

علم دینی در مقام توصیف و توصیف؛ بازخوانی نظریه استاد مصباح یزدی

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۷

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۵

مهدی حسین زاده یزدی^۱

نازیلا اخلاقی^۲

چکیده

تفکیک معانی علم و دین و تعیین نسبت دقیق این دو حوزه، شرط لازم برای تنقیح معنا و ماهیت علم دینی از دیدگاه استاد مصباح است. بیان جایگاه علم در منظومه علم دینی و فهم صحیح از تاثیرات دین و مبانی ارزش‌شناختی بر علم، افق‌هایی نوین در زمینه ارائه نظریه‌های علمی و اعتبارسنجی آرای مذکور پیش روی محققان می‌گشاید. تدقیق معنای علم و توجه به ساحت‌های مختلف علم، حیطة انتظارات و توانمندی‌های موجود در شکل‌گیری نظریه‌های علمی را سامان می‌دهد و به قضاوت صحیح از علم می‌انجامد. با استناد به آرای استاد مصباح، آنچه بر شکل‌گیری نظریه‌های علمی اثرگذار بوده و در این مقاله با عنوان دین و مبانی ارزش‌شناختی معرفی شده است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تعیین محدوده اثرگذاری هر یک، شایان توجه است. به همین دلیل در مقاله حاضر، تقریرهای موجود از این بحث و اشکالات موجود بیان شده است. استاد مصباح در بخش توصیفی علوم انسانی، همانند بخش توصیه‌ای، قائل به اثرگذاری دین و مبانی ارزش‌شناختی است.

کلیدواژه‌ها: مصباح یزدی، علم، دین، ارزش، علم دینی، توصیف، توصیه

۱ استادیار گروه دانش اجتماعی مسلمین دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ma.hoseinzadeh@ut.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران nazilaakhlghi63@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

علم دینی منظومه‌ای معرفتی درباره جهان واقع است و فهم آن، مستلزم تحقیق درباره مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی علم است. امروزه پیدایش اصطلاح علم دینی در فضای فکری و فرهنگی جامعه علمی کشور به محور برخی مباحث و مجادلات مبدل گشته است، به گونه‌ای که در میان موافقان و مخالفان، با تقریرهای متنوعی مواجهیم. با وجود طرح مباحث گوناگون درباره علم دینی، همچنان حوزه‌های نامفتوح و پرسش‌های بسیاری برای پاسخگویی بر جای مانده است. در عین حال ظاهراً فارغ از پرسش‌های جدید، امر دیگری که شایان توجه است، بازخوانی ایده‌های موجود به منظور استخراج و تدقیق پرسش‌ها و صورت‌بندی آن‌ها است. به همین دلیل، زمینه برای بازبینی و بازپژوهی فعالیت‌های علمی انجام شده، که بخشی از آن ارزشمند و قابل استفاده است، فراهم خواهد بود. همچنین با در کنار هم نهادن نظریه‌های موجود و طرح مباحث تازه و بدیع، راه برای دستیابی به مباحث حائز ارزش و افق‌گشایی‌هایی ثمربخش هموار می‌گردد.

در میان موافقان نظریه علم دینی، استاد مصباح با اتخاذ رویکردی ایجابی معتقد به امکان تحقق و هستی‌پذیری علم دینی است و با عنایت به ضرورت تحقق تولید علم در محیط اسلامی و نیز روشن ساختن رابطه میان علم و دین و حل مسائل و شبهات مربوط به این حوزه، یک دهه پیش از انقلاب اسلامی تاکنون به این مهم پرداخته است. دستیابی به معنای صحیح دینی بودن علم در مقام توصیف و توصیه در آرای استاد مصباح در مقاله حاضر مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت بسیاری از صاحب‌نظران و معتقدان به معناداری علم دینی، به اثرگذاری دین و اصول موضوعه بر ساحت توصیه‌ای علم اذعان نموده‌اند. یکی از وجوه تمایز استاد مصباح از سایر نظریه‌پردازان این حوزه، دینی دانستن علم در مقام توصیف است.

از این رو مقاله حاضر، با هدف کاویدن و بازپردازی و بازخوانی آثار تولیدشده استاد مصباح در زمینه تبیین دینی بودن علم در مقام توصیف و توصیه؛ با امید کشف پهنه‌های جدید و صورت‌بندی مجدد مباحث موجود و گشودن افق‌های نوین در این حوزه بحث‌برانگیز آغاز خواهد شد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به تفکیک معانی علم و دین و تعیین نسبت دقیق این دو حوزه، و نیز تعیین جایگاه صحیح ارزش در نسبت با علم در منظومه علم دینی می‌توان به فهم صحیح از تأثیرات دین و مبانی ارزش‌شناختی بر علم دست یافت. این پژوهش به سبب افق‌های جدیدی که در زمینه ارائه و اعتبارسنجی نظریه‌های علمی به روی محققان می‌گشاید، حائز اهمیت خواهد بود.

روش‌شناسی

روش جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش حاضر، اسنادی و مبتنی بر تفسیر متون است. «استفاده از اسناد و مدارک زمانی صورت می‌گیرد که یا تحقیقی تاریخی در دست انجام باشد و یا تحقیق مرتبط با پدیده‌های موجود بوده، ولی محقق درصدد شناسایی تحقیقات قبلی درباره آن موضوع برآمده باشد و یا آنکه پژوهش نیاز به استفاده از اسناد و مدارک را ایجاب نماید» (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). با توجه به اینکه اصالت یک تحقیق اسنادی، به اصالت و اهمیت منابعی است که از آن‌ها استفاده می‌شود، در مقاله حاضر تلاش شده است به منابع دست اول، شامل آثار کتبی و شفاهی استاد مصباح مراجعه شود و در عین حال، منابع دست دوم از جمله شرح شارحان و تفسیر صاحب‌نظران از نظریه ایشان نیز مورد توجه قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

کتاب رابطه علم و دین (۱۳۹۳) با تحقیق و نگارش علی مصباح، منقح‌ترین کتاب موجود در زمینه گردآوری نظریه علم دینی استاد مصباح بر پایه آثار گفتاری و نوشتاری ایشان است. سخنرانی‌های مکتوب استاد مصباح در پایگاه اطلاع‌رسانی آثار ایشان با عنوان علم دینی (۱۳۹۱) از جمله مستندات است که درباره دیدگاه علم دینی ایشان موجود است. همچنین احمد حسین شریفی در بخشی از اثر خود با عنوان مبانی علوم انسانی اسلامی (۱۳۹۳) به تقریر آرای ایشان پرداخته است. محیطی اردکان (۱۳۹۲) نیز در پژوهشی به تحلیل مبانی دین‌شناختی دیدگاه استاد مصباح پیرامون علم دینی پرداخته است. در مجموعه مقالات و مصاحبه‌های برگزیده (۱۳۷۸) آرای

صاحب‌نظران ایده علم دینی در دو جلد جمع‌آوری و منتشر گردیده که به نظریه استاد مصباح نیز پرداخته شده است. مبانی فلسفی علوم (۱۳۸۹) در سه قسمت، مجموعه دیگری است که در آن ملاحظات فلسفی صاحب‌نظران در حوزه علم دینی و دیدگاه استاد مصباح بیان گردیده است. همچنین گفتگوهای همایش مبانی فلسفی علوم انسانی (۱۳۹۱) به کوشش محمود نمازی، به بیان برخی از جنبه‌های نظریه علم دینی استاد مصباح اختصاص یافته است.

با توجه به ابعاد گوناگون نظریه علم دینی استاد مصباح، پژوهش‌های متعددی در این زمینه انجام شده است. نوآوری پژوهش حاضر، تمرکز بر نقش دین و مبانی ارزش‌شناختی در علم است. ظاهراً این بعد از نظریه ایشان مغفول مانده و در بسیاری از آثار به طور کافی مورد توجه قرار نگرفته است. تقریر موجود در کتبی مانند رابطه علم و دین و مبانی علوم انسانی اسلامی نیز دارای ابهامات و گاه خلط مباحث است. از این رو، در مقاله حاضر به ارائه تقریری منقح از نقش و جایگاه دین در سطوح توصیفی و توصیه‌ای علم با تمرکز بر نظریه علم دینی استاد مصباح پرداخته شده است.

ملاحظات نظری

امروزه دیدگاه‌های مخالف و موافق موجود درباره هویت علم دینی بر اساس سلايق گوناگون دسته‌بندی شده است. موضوع مورد توجه، ارائه برخی سنخ‌بندی‌ها از دیدگاه‌های رایج است. نخستین سنخ‌بندی قابل طرح در کتاب "معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی" تألیف حسین سوزنچی، شایان توجه است. در این اثر ذیل سه عنوان، رویکردهای گوناگون از یکدیگر باز شناخته شده است:

الف) اصالت دادن به معارف نقلی: رایج‌ترین تلقی موجود از علم دینی به ویژه در میان مخالفان و منتقدان علم دینی، آن است که علم جدید، دستاورد تمدن غرب است و ابتدای آن بر نگرش الحادی و کفرآمیز در تمامی ارکان علم رخنه نموده است، به همین سبب مسلمانان با مراجعه به متون معتبر دینی مانند کتاب و سنت لازم است از نو به تولید علم همت گمارند و علم جدید پدید آورند. «بارزترین اثری که این دیدگاه را با نگاه ساده به علم مطرح کرده، کتاب اسلام و تجدد نوشته مهدی نصیری است و ادبیات به مراتب پیچیده‌تر این دیدگاه متعلق به

فرهنگستان علوم اسلامی به رهبری سید منیرالدین حسینی هاشمی (و اکنون سید محمد مهدی میرباقری) است» (سوزنچی، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

ب) اصالت دادن به روش تجربی در تولید علم: به نظر می‌رسد عموم متفکرانی که پس از بررسی آراء فیلسوفان غرب درباره علم دینی سخن گفتند، علم تجربی را علم معیار قلمداد کردند و معتقدند با شناسایی مفرها و مدخل‌های فرهنگی و غیرمعرفتی که در این دسته از دانش‌های بشری موجود است، می‌توانند راهی برای نفوذ آموزه‌های دینی در ساحت علوم تجربی بیابند. به عنوان شاخص‌ترین دیدگاه‌ها در این زمینه می‌توان سه دیدگاه حداقلی مانند آراء عبدالکریم سروش، دیدگاه میانی از جمله دیدگاه خسرو باقری و دیدگاه حداکثری نظیر آراء سعید زیبا کلام را مطرح کرد (همان، ۲۲۶).

ج) توجه توأمان به روش‌های مختلف کسب معرفت: برخی اندیشمندان به کارکردهای متنوع دستگاه ادراکی بشر باور دارند و معتقدند مراتب مختلف قوای بشر، به درک محدوده‌ای از عالم واقع دست یافته است و نوعی رابطه طولی در میان اندیشه‌های مختلف انسان وجود دارد. در این میان، طیفی از آراء قابل شناسایی است و عده‌ای تلاش کرده‌اند بر اساس مبانی فلسفی، به جمع بین معارف بشری اقدام نمایند. در این طیف آثار چند تن از جمله مهدی گلشنی که آموزه‌های نقلی را در نظریه‌های جهان‌شمول حاکم بر علم و جهت‌گیری‌های علم وارد نموده است، سید حسین نصر که راهکار تلفیق در توجه دادن به منابع مختلف معرفت و پرهیز از انحصارگرایی صحیح با شالوده علم را تعقیب می‌نماید و آیت‌الله جوادی آملی که با بهره‌مندی از مباحث منطقی، فلسفی، کلام و اصول فقه به تبیین نسبت عقل و نقل پرداخته‌اند، نمود بیشتری داشته است (همان: ۲۷۸).

گونه دیگری از تقسیم‌بندی در کتاب "تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن"، تألیف محمدرضا خاکی قراملکی قابل توجه است. رویکرد مخالفان در سه گروه و با بررسی نوع رهیافت آن‌ها از سه منظر اساسی، یعنی رهیافت غرب‌شناختی و امکان علم دینی، رهیافت معرفت‌شناختی و امکان علم دینی، رهیافت دین‌شناختی و امکان علم دینی تفکیک شده است.

الف) عبدالکریم سروش از جمله روشنفکران شاخص و مؤثر در این رویکرد معرفی شده است. ایشان قائل به تعامل دین و مدرنیته از بستر تحول‌پذیری معرفت دینی بر پایه معرفت علمی مدرن است و به طرح نسبت معرفت دینی پرداخته است و علم دینی در دیدگاه مذکور به سکولاریسم حداقلی منجر می‌گردد (خاکی قراملکی، ۱۳۹۱: ۳۴۴).

ب) دیدگاه دوم به تبیین نظریه محمد مجتهد شبستری پرداخته است. ایشان نسبت دین و مدرنیته را از منظر الهیات مدرن غرب به تصویر کشیده است و قائل به تحول معرفت دینی با روش هرمنوتیکی است و در رهیافت دین‌شناختی و علم دینی به ایمان دینی فردی اعتقاد دارد (همان، ۳۵۵).

ج) از دیگر رهیافت‌های روشنفکری سکولار در ارتباط با علم دینی می‌توان رویکرد مصطفی ملکیان را مطرح کرد. رهیافت ایشان به نوعی تجددگرایانه و در پی عبور از دین از بستر عقلانیت مدرن است (همان، ۳۷۴).

پس از تبیین آراء مخالفان، جریان‌های شاخص فکری در گفتمان علم دینی بررسی شده است. قرائت‌های گوناگون در این بخش، تحت دو عنوان یعنی تلقی حداقلی از علم دینی و تلقی حداکثری از آن مطرح شده است. در برداشت‌های حداقلی از علم دینی دو دیدگاه تفکیک‌پذیر است:

الف) نگرش تهذیبی به علوم: این نگرش مبتنی بر اصل پاک‌سازی علوم بشری از مفاهیم ضددینی و وارد کردن عناصر کلیدی دین بر پیکره علم نوین است. در این نگرش طیفی از متفکران کشورهای اسلامی نظیر محمد نقیب‌العطاس و اسماعیل الفاروقی قرار گرفته‌اند.

ب) نگرش تأسیسی به علوم: «رویکرد تأسیسی از علم دینی، قرائتی است که از یک سو دینی بودن علم را ناظر بر اتکای آن بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی و حضور مؤثر آن در شکل‌گیری روند علم، و از سوی دیگر علمی بودنش را منوط به تأیید آزمون تجربی می‌داند» (همان، ۳۸۲).

در تلقی حداکثری از علم دینی در تحلیل مناسبات علم جدید و دین، نظریه مهدی گلشنی مطرح شده است. همچنین نگرش استنباطی نظریه آیت‌الله جوادی با عنوان تحلیل امکان علم دینی و اذعان به دینی بودن همه علوم مورد توجه قرار گرفته است (همان، ۴۰۷).

خسرو باقری، مؤلف کتاب "هویت علم دینی" با ادبیاتی متفاوت به تحلیل و بررسی برخی نظریه‌های این حوزه پرداخته است. ایشان همسو با بسیاری از صاحب‌نظران، بررسی هویت علم دینی از حیث مفهوم و امکان تحقق را منوط به دریافت هویت علم و هویت دین دانسته است. با در نظر گرفتن ملاحظه یادشده، نظریه‌های مورد توجه ایشان بدین شرح است:

الف) نظریه دایره‌المعارفی دین: مقصود از این نام‌گذاری اشاره به دیدگاه‌هایی است که شریعت را دربردارنده همه حقایق و حوایج و پاسخگوی همه پرسش‌های انسان دانسته است. به

این معنا که دین تمامی حقایق و امور عملی، اعم از کلیات و جزئیات یا اصول و فروع را بیان می‌نماید. نظریه آیت‌الله جوادی آملی در قرائتی ناصحیح، ذیل چنین دیدگاهی معرفی شده است (باقری، ۱۳۹۰: ۶۵).

ب) نظریه هرمنوتیکی: ذیل این عنوان رویکرد محمد مجتهد شبستری تحلیل و بررسی شده است. مطابق با این دیدگاه به منظور فهم صحیح متون دینی لازم است از دستاوردهای دیدگاه هرمنوتیک بهره گرفت. بدین ترتیب، معرفت دینی تابعی از معرفت هرمنوتیکی و به منزله معرفت دینی تابعی در نظر گرفته شده است (همان، ۸۴).

ج) نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت: به عنوان نخستین نمونه از کوشش نظام‌مند برای نگاه عمیق در بافت معرفت دینی معرفی شده و پس از بیان اصول اساسی این دیدگاه، تحلیلی درباره این اصول و برخی انتقادهای آن مطرح شده است (همان، ۱۴۰).

د) نظریه گزیده‌گویی: به اعتقاد دکتر باقری، در قیاس با سایر نظریه‌های که بیان شده است، نظریه گزیده‌گویی در میانه نظریه‌ها جای دارد و بیانگر آن است که «دین نه زبان به بیان همه حقایق هستی گشوده است، نه زبانش چندان صامت است که جز از طریق علوم و معرفت‌های بشری، یارای سخن گفتن نداشته باشد. دین در این تلقی گزیده‌گوی است و سخن خاص خود را بر زبان می‌آورد» (همان، ۱۵۰).

گسترده‌گی طیف‌بندی‌های مرسوم از نظریه‌های رایج علم دینی بیانگر این حقیقت است که تقریرهای متنوعی از نظریه‌های موجود صورت پذیرفته است.^۱ در میان تقریرهای فوق، مشخصاً نظریه علم دینی استاد مصباح بیان نشده است. نظریه ایشان در کتاب "علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات" (حمیدرضا حسنی و همکاران: ۱۳۹۲) نیز مغفول مانده است. در برخی منابع همانند "مبانی علوم انسانی اسلامی" (احمد حسین شریفی، ۱۳۹۳) به نظریه ایشان پرداخته شده است، هر چند تقریر موجود در این کتاب همراه با ابهاماتی است که در این نوشتار بیان می‌گردد. به منظور بررسی دیدگاه استاد مصباح ضرورت دارد برخی مقدمات، از جمله مفاهیم مورد نیاز در نظریه علم دینی ایشان مطرح شود.

۱ برای نمونه می‌توان تقریرهای متنوع از نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی را مطرح کرد (نک به: سلطانی، ۱۳۹۲: ۵؛ سوادی، ۱۳۹۱: ۶۷؛ موحد ابطیحی، ۱۳۹۱: ۵؛ باقری، ۱۳۹۲: ۷۵؛ مصطفی پور، ۱۳۹۳: ۱۳؛ میرباقری، ۱۳۹۳: ۲۸۵؛ پارسانیا، ۱۳۹۳: ۲۲۹؛ خسروپناه، ۱۳۸۹: ۲۷).

مفهوم‌شناسی

۱. علم

یکی از گام‌های ابتدایی برای حل یک مسأله، روشن شدن ماهیت و معنای آن مسأله است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۳۰). در مقاله حاضر با اتخاذ این رویکرد، تعاریف موجود از مفاهیم مورد نیاز در بحث مطرح می‌شود. با توجه به اینکه الفاظ از مفاهیم حکایت می‌کنند و اندیشیدن درباره حقیقت از راه مفاهیم ذهنی حاصل می‌شود، دقت در معانی الفاظ از دو جنبه ضرورت دارد: اول، جلوگیری از مغالطه‌های لفظی و دوم، جلوگیری از مغالطه‌های معنوی. نکته‌ای که باید در ذکر این تعاریف و معانی مورد توجه قرار داد، این است که اصطلاحات نوعی قرارداد زبانی‌اند و بیان معنای مورد توجه و پایبندی به آن در مباحث، به دلیل جلوگیری از خلط مفاهیم و اصطلاحات است. «علم» از جمله واژه‌هایی است که در معانی گوناگون به کار گرفته می‌شود. با مراجعه به آرای استاد مصباح می‌توان نه معنا از علم برشمرد^۱. مطابق با مبانی فکری ایشان و با توجه به رد دیدگاه‌های پوزیتیویستی با اصطلاحی خاص از علم مواجه خواهیم شد: «مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول که موضوعات آن‌ها

۱ شناخت مطابق با واقع؛ اعم از علوم حضوری و حصولی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۱۳)؛ ۲. شناخت حصولی مطابق با واقع (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۵۰)؛ ۳. شناخت حصولی کلی مطابق با واقع؛ ۴. شناخت حصولی کلی و دستورالعمل‌های مبتنی بر آن؛ در این معنا علوم در دو قسم توصیفی و توصیه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد و شامل هر دو طیف است، به همین سبب هم کشف پدیده‌ها در قلمرو علم است و هم دستورات و توصیه‌های خاص برای تغییر پدیده‌ها شامل علم می‌شود (همان، ۵۷)؛ ۵. اعتقاد یقینی مطابق با واقع (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۶۳)؛ ۶. شناخت حصولی که بین آن‌ها مناسبتی لحاظ شده باشد؛ خواه تصدیقات کلی باشد و یا تصدیقاتی جزئی (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۷۰؛ ۱۳۹۱ ج: ۶۴)؛ ۷. شناخت حصولی کلی که دارای محور و موضوع معین باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۶۴)؛ ۸. شناخت حصولی کلی حقیقی و غیر قراردادی؛ در این معنا فقط گزاره‌های کلی علم است که موضوع آن‌ها از امور حقیقی و غیرقراردادی تشکیل شده باشد؛ (بستان، ۱۳۹۱: ۳۳)؛ ۹. شناخت حصولی تجربی؛ این معنا مترادف با اصطلاح مورد توجه پوزیتیویست‌ها «science» معرفی شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۶۴ و ۱۳۸۹ الف: ۱۸-۱۷). با توجه به اینکه معنای فوق، اصطلاح رایج پوزیتیویست‌ها است و صرف جعل اصطلاح نیست، نشانگر دیدگاه خاص آن‌ها در زمینه معرفت یقینی است و شناخت واقعی انسان را محدود به امور حسی و تجربی می‌داند، این معنا دایره علم و امکان دست‌یابی به آن را به شدت محدود می‌نماید (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف: ۱۸ و ۱۳۹۳ الف: ۶۰).

زیرمجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای نفی یا اثبات می‌طلبند، به گونه‌ای که هر پاسخی به مسئله داده شود، درون علم جای می‌گیرد. هر تلاش حصولی در این راه تلاش از سنخ علم به شمار می‌رود و نوع پاسخ، منبع یا روش اثبات یا حل یک مسئله نقشی در ورود آن به علم ندارد. بنابراین، علم به این معنا شامل علوم نقلی، علوم عقلی و علوم تجربی می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۸۰ _ ۲۰۴). مطابق با این تعریف می‌توان به جستجوی سه ویژگی در علم پرداخت: ۱. تک‌گزاره‌هایی که بیانگر واقعیت نفس‌الامری یا مبین روابط ارزشی باشد، علم محسوب نمی‌شود؛ ۲. رشته‌های علمی که گزاره‌های ارزشی و دستوری را شامل شود، در زمره علم قلمداد می‌شوند؛ ۳. روش علم صرفاً روش تجربی نخواهد بود (همان، ۱۲۲).

۲. علوم انسانی

تقسیم‌بندی علوم از نظر استاد مصباح، قراردادی است و ارزش بحث علمی ندارد، اما در عین حال به سبب متفاوت بودن عوامل مؤثر در تقسیم‌بندی‌ها لازم است مشخص شود بر اساس چه اعتباری، علوم تقسیم شده است. با وجود تقسیم‌بندی‌ها _ برای مثال تفکیک میان علوم انسانی و علوم طبیعی _ استاد مصباح تأکید می‌نماید «ما دو علم با دو ماهیت نداریم که بگوییم یکی علوم انسانی و یکی غیرانسانی است و هر کدام ماهیتی مشخص و جدا از هم دارند که می‌توان بر آنها برهان اقامه کرد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ۲۹). ایشان در زمینه تقسیم‌بندی علوم مطرح می‌نمایند که در تقسیم‌بندی علوم به انسانی و غیرانسانی ضرورت دارد انسان به نحوی در موضوع دخالت داشته باشد. اگر بخواهیم تقسیم حاصری برای علوم طبیعی و علوم انسانی ارائه دهیم، لازم است این دو را با یکدیگر مقایسه کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ۱۵). علت تأکید ایشان در این مطلب نهفته است که در علوم انسانی، روح، اراده، بدن و ارزش‌های انسانی و (همه علوم در فهم) به انسان نیازمندند و موضوع‌شان نیز در ارتباط با مسائل انسانی است. در مقابل علوم غیرانسانی بیانگر علومی است که روح انسانی در فهم و نیز در موضوعات آن‌ها دخیل نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف: ۹۳). در نهایت علوم انسانی از دیدگاه استاد مصباح به معنای علومی است که با مسائل فکری ارتباط دارد، با شناخت حقیقت انسان سروکار دارد و محورش وجود انسان و کمال‌نهایی او و رسیدن به آن است (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۸۰).^۱

۱ برای ملاحظه سایر معانی علوم انسانی در آثار ایشان نک به (مصباح، ۱۳۷۲: ۱۰؛ ۱۳۷۸: ۷۷؛ ۱۳۹۱: ۵).

تعریف منتخب استاد مصباح از علوم انسانی در مباحث علم دینی منطبق بر این معناست، به همین سبب سایر مسائلی که با نام علوم انسانی شناخته می‌شود، اما خارج از این تعریف است، ارتباطی با مسائل دینی ندارد و مشمول بحث ما نخواهد بود.

۱-۲- مقام توصیف و توصیه در علوم انسانی

علوم انسانی دارای دو مقام توصیف^۱ و توصیه^۲ است^۳. منظور از مقام توصیف، ساحتی از علم است که در آن فقط به توصیف پدیده‌ها و چگونگی پیدایش آنها و عوامل تاثیرگذار در شکل‌گیری و تحول آن، ارائه نظریه و توجیه آن می‌پردازند. این مقام به مسائل ارزشی اشاره ندارد و توصیه‌ای در زمینه انجام یا ترک کاری نخواهد داشت. به عبارت دقیق‌تر در بخش توصیف، علوم فقط هست‌ها را در محدوده موضوع خود بیان می‌نماید و صرفاً توصیف پدیده‌هایی است که در عالم واقع اتفاق می‌افتد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۲۸۲). در مقام توصیه‌ای یا تجویزی علوم، محوریت با افعال و رفتارهای انسانی است. از این رو، به ارائه برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها پرداخته می‌شود. برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها به منظور حل یک مشکل یا برای دستیابی به هدفی مطلوب تجویز می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۲۸۲).

۳. دین

استاد مصباح سه تعریف برای دین مطرح کردند: اول، معنای لغوی که شامل ادیان باطل و بدون خدا نیز می‌شود، دوم، ادیانی که محوریت آن‌ها خدا است و سوم، دین خاص حقی که فقط یک مصداق دارد و آن اسلام است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ۳۰).

1 Descriptive

2 Normative

۳ برخی صاحب‌نظران معتقدند که توصیف و توصیه جزئی از حقیقت علوم انسانی است. در این علوم فهم، کشف و توصیف به عنوان مقدمه تجویز و توصیه در نظر گرفته شده است (شریفی، ۱۳۹۳: ۱۰۲). با این وصف، علوم انسانی فقط مختص فهم کنش‌های انسانی، شناخت پیامدهای اعمال انسانی و پیش‌بینی نخواهد بود، بلکه بر اساس برخی مبانی معرفت‌شناختی که در جای خود بحث خواهد شد، می‌تواند در خصوص کنش‌های انسانی دآوری علمی داشته باشد. به همین سبب، علاوه بر شناخت واقعیاتی که تحقق یافته است، به شناخت ارزش‌ها، آرمان‌ها و حقایقی می‌پردازد که خود روش‌های رسیدن به آن حقایق و آرمان‌ها را بیان می‌دارد. این سطح از علوم انسانی به علت توانایی دآوری هنجاری و ارزشی، امکان ارائه نقد از وضع موجود را نیز فراهم می‌کند (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۴۳). مطابق با این ادعا گزاره‌های تجویزی ریشه در گزاره‌های توصیفی خواهد داشت و هنگامی که توصیه‌ها به علوم انسانی راه یابد، قابلیت بررسی معرفتی و صدق و کذب می‌یابد (سوزنچی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

معنای اخص دین، اسلام است و در جایگاه دین حق در نظر گرفته شده است. در این اصطلاح با سه بخش مواجه هستیم: اعتقادات، اخلاق، احکام. تفاوت این اصطلاح با سایر معانی دین این است که حقانیت آن و درستی باورها، اهداف و ارزش‌ها در دین بودن آن دخیل است. بنابراین تعریفی که استاد مصباح از دین برمی‌گزیند، تعریف منطبق بر دین اسلام است، یعنی مجموعه باورها و ارزش‌ها و رفتارهایی که انسان را به کمال می‌رساند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ب).

۴. علم دینی

همان طور که بیان گردید، استاد مصباح معانی خاصی از علم و دین مطرح می‌کند. برخی از ملزومات تعاریف ایشان بدین شرح است:

۱. منظور از علم فقط علم تجربی نیست، بلکه علم به معنای کشف واقعیت و هر شناختی است که انسان درباره واقعیت و حقیقت کسب می‌نماید (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ د).

۲. روش در تعریف ارائه شده از علم موضوعیت ندارد و کشف واقعیت می‌تواند از راه تجربه، عقل و یا وحی انجام شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۲۲۹).

۳. هرگاه دین بیانگر حقایقی باشد که از سوی خداوند علیم و حکیم نازل شده است، علم دینی، معنای معقول خواهد داشت. به این سبب که ایمان به حقایقی همچون خداوند، وحی و حیات پس از مرگ، پیوستاری را ترسیم می‌نماید که نشان‌دهنده تأثیر اعمال انسان در تکامل و انحطاط نهایی او است (همان، ۲۵۱).

۴. دین تعهدی به بیان روابط میان پدیده‌ها و تبیین حقایق خارجی و عینی ندارد و رسالت دین بیان رابطه پدیده‌ها با روح انسان و اثر آن‌ها در تأمین کمال روح آدمی است. حاصل آنکه شأنیت دین چه در حوزه باورها و چه در حوزه ارزش‌ها، ارائه راه سعادت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۱۱۷-۲۵۶؛ شریفی، ۱۳۹۳: ۲۵۳).

۵. شناخت‌های لازم در دین به عنوان مسیر سعادت انسان می‌تواند از هر راهی حاصل شود و به هر ساحتی از هستی تعلق گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۲۲۹).

متناسب با تعریف ارائه شده برای علم و دین، نسبت‌های متعددی میان این دو فرض می‌شود. بر اساس برخی از تعاریف علم و دین، تعبیر علم دینی با معنا است. در آثار استاد مصباح برخی از تعبیر علم دینی مطرح شده است (نک به مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۸۵؛ ۱۳۹۳).

الف: ۱۶۸؛ ۱۳۹۱ ه: ۳۶؛ ۱۳۸۹ ب؛ ۱۳۹۳ الف: ۱۶۸؛ ۱۳۹۱ ه: ۳۶؛ ۱۳۸۹ ب؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۲).

تدقیق آرای استاد مصباح در حوزه علم دینی، ذکر مقدماتی را می‌طلبد. نخست آنکه ایشان این فرض را صحیح نمی‌داند که همه علوم قابل تقسیم به دینی و غیردینی (اسلامی و غیر اسلامی) هستند. به همین جهت علمی که موضوع، مسائل و اهدافشان با دین ارتباط نمی‌یابد، قابل اتصاف به دینی و غیردینی نخواهند بود. در مقابل، علمی که در مبانی و ارزش‌ها یا روش‌هایشان با یکی از مؤلفه‌های دین مرز مشترک دارند، متصف به دینی یا غیردینی خواهند شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۲۰۸). نکته دیگر توجه به این موضوع است که در نسبت، کمترین مناسبت کفایت می‌نماید و برخی جهات موجب می‌شود نسبت دادن یک صفت (دین) به چیز دیگری (علم) معقول باشد (همان). سوم آنکه در ترکیبات وصفی، گاه ترکیبات توضیحی‌اند و گاه احترازی؛ در ترکیبات توضیحی، موصوف بدون صفت هم معنا را افاده خواهد کرد، اگر در ترکیب وصفی علم دینی، قید دینی توضیحی باشد، به این معناست که هر علمی دینی است و اگر این قید، احترازی باشد، به این معناست که علم در حالتی خاص و بر اساس یک سلسله ملاک‌ها، دینی است، در نتیجه در حالات دیگر غیردینی است. برای پذیرش این دیدگاه که وصف دینی در علم دینی، احترازی است، ضرورت دارد در سایه نسبت، وصفی برای علم حاصل شود که اگر این قید مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، آن وصف را نمی‌داشت (همان، ۱۶۰).

با بهره‌گیری از تذکرات فوق می‌توان معانی ذیل را به عنوان نمونه، به مثابه علم دینی در آثار استاد مصباح دنبال کرد:

«الف) معلوماتی که در آن منابع اختصاصی، دینی باشد، مشروط به آنکه چیزی که از کتاب و سنت استنباط می‌کنیم، کشف دینی باشد، صرفاً ظن، احتمال یا یک نظر نباشد. علاوه بر این، باید آن را با متدولوژی صحیح کشف کرده باشیم» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ه: ۳۶). در این شرایط تفاوت میان علم دینی و غیردینی در این نکته نهفته است که علم دینی مستند به یکی از منابع اختصاصی دین است و در نهایت به وحی منتهی خواهد شد و علوم غیردینی از این منبع بی‌بهره‌اند. معلوماتی که از منابع اختصاصی دین (کتاب و سنت) حاصل می‌شود، باید از منابع یقینی و به واسطه روش یقینی به دست آید و نتایجی یقینی پدید آورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ب). به فرض ظنی بودن نتیجه حاصل از منابع دینی، امکان تغییر و رد آن نظر به وجود می‌آید،

بنابراین، در جایی که معرفت حاصل شده ظنی است، به طور یقینی قابل استناد به دین نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ۶۱). استاد مصباح دستیابی به علم دینی را در گرو اخذ آن علم از منابع صحیح می‌داند و مقصودشان از علم در اینجا، صرفاً قضایای علمی و موضوع و محمول نیست، بلکه مقصود علمی است که مطابق با واقع باشد و بتواند ما را به حقیقت برساند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸). علاوه بر این، بدیهی است هر علمی که از آیات و روایات استخراج شود، الزاماً علم دینی نخواهد بود و برخی معلومات مانند مثال‌های قرآنی فقط نقش ابزاری خواهد داشت.

ب) مسائل دینی که با عقل اثبات می‌شود، علم دینی نامیده می‌شود، زیرا در دین دلیل عقل را معتبر می‌دانیم، البته این بدان معنا نیست که هر آنچه عقل می‌گوید (مانند معادلات مجهولی) دینی است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ه: ۳۶). در نتیجه عقل هر چه را اثبات کند، جزء دین نخواهد بود. هر چند عقل در اسلام معتبر و از ادله مسلمانان است و بسیاری از عقاید برای اثبات، نیازمند عقل‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ۳۶). بدین ترتیب هرگاه احکام عقل کاشف از اراده تشریحی خداوند باشد، اراده تشریحی خداوند در حکم دین و علم حاصل شده در حکم علم دینی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ و).

واضح است که این دو معنا در بحث علم دینی مراد نیست (نک به گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۴).

ج) علم دینی به معنای علمی است که داده‌های آن مخالف نص قرآن و روایات قطعی نباشد. در این معنا لازم است توجه شود که هر علمی از متدلوژی خاص خود بهره می‌برد و مسائلی که بر اساس مبانی صحیح به اثبات برسند، معتبر خواهند بود. با این وصف هرگاه دلیل معتبرتری بر صحت نظریه رقیب به دست آید، معرفت یقینی پیگیری خواهد شد. به عنوان مثال غالب داده‌های تجربی ظنی است و هرگاه در تعارض با گزاره‌های یقینی واقع شود، تقدم با معرفت یقینی است، خواه معرفت یقینی از استدلال عقلی به دست آید و خواه از منابع دینی قطعی‌الصدور و قطعی‌الدلاله حاصل شده باشد. همچنین در شرایطی که دو نظریه ظنی، یکی موافق قرآن و حدیث و دیگری مخالف آن باشد، نظریه موافق به مثابه علم دینی و دلیل ظنی مخالف قرآن و حدیث به منزله علم غیردینی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

د) در این معنا، علم دینی علمی است که بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی در سطوح گوناگون و ساحت‌های مختلف علم سریان می‌بخشد و هرگاه با آن مطابق باشد یا حداقل تنافی نداشته باشد، دینی خوانده می‌شود (گروهی از

نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۴). از این رو، «دینی یا اسلامی کردن علوم، مستلزم کشف و ترویج نظریات، تفاسیر، روش و رفتارهایی است که با باورها و ارزش‌های اسلامی سازگار باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۲۰۷). این‌گونه علوم در صورتی دینی خواهند بود که در آن‌ها نظریه‌هایی مبنا قرار داده شود که مورد تأیید دین بوده، یا دست کم دین آن‌ها را نفی نکرده باشد، خواه این نظریه‌ها توسط دیگران مطرح شده باشد یا متفکران مسلمان مطابق با مبانی دینی، نظریه‌ای را ابداع و به عنوان احتمال مطرح نموده و با دلایل منطقی و روش معتبر، آن را اثبات و آرای رقیب را نقد نموده باشند. اکنون به منظور روشن شدن مطلب، به بحث درباره علم دینی در مقام توصیف و توصیه می‌پردازیم.

یافته‌های پژوهش

۱. علم دینی در مقام توصیف

مقام توصیف به دو حوزه تفکیک‌پذیر است: گردآوری داده‌ها و نظریه‌پردازی. با بهره‌گیری از داده‌های جمع‌آوری شده، امکان نظریه‌پردازی فراهم خواهد شد. بر اساس نظر استاد مصباح، دین در بخش نظریه‌پردازی علوم نیز صاحب اثر است، به این معنا که محقق در مقام توصیف، پس از گردآوری داده‌ها و در مقام نظریه‌پردازی، متناسب با جهان‌بینی و اصول موضوعه مورد پذیرش خود به ارائه نظریه می‌پردازد. در این بخش علم دینی در ساحت توصیفی علوم معنا می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۵۷). برای روشن شدن بحث چند نمونه مطرح می‌شود:

۱. دین با ارائه مبادی تصدیقی و اصول موضوعه، یعنی مقدماتی که باید پیش از فراگیری یک علم آن‌ها را دانست، متناسب با جهان‌بینی الهی در نظریه‌های علوم تأثیر می‌گذارد. اصل علم مسائلی است که حول یک موضوع شکل می‌گیرد. آنچه در این بحث حائز اهمیت است، مبادی و ریشه‌های هر علم است. به این معنا که اگر بخواهیم دلیل اقامه کنیم تا محمولی را برای موضوعی به اثبات رسانیم، از خارج مسائل خود علم استفاده می‌نماییم که یا علوم بدیهی‌اند و یا علوم نظری که در جای خود به اثبات رسیده‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ج: ۱۹).

۲. دین می‌تواند بر غنای معلومات انسان بیفزاید. این امر در شرایطی تحقق خواهد یافت که دین را در این حق و علم را اعم از معنای اصطلاحی و مساوی با معرفت بدانیم. در این شرایط

است که دین بر دایره معارف انسان خواهد افزود. قسمت‌های اصلی دین نیز در هر بخش با علمی مرتبط است... (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ج: ۱۰۱-۱۰۰).

۳. در علوم انسانی شناخت حقیقت انسان و چگونگی رشد و رسیدن به کمال، از اصول موضوعه محسوب می‌شود. یکی از منابعی که اصول موضوعه می‌تواند از آن استنباط شود، منابع دینی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۲۷۶).

۴. «گاهی دین در قالب گزاره‌های توصیفی به بیان مطالب می‌پردازد که نه از جنس مبانی معرفت علمی‌اند و نه جنبه ارزشی دارند، بلکه لسان آن‌ها، لسان واقع‌نمایی، پرده برداشتن از رازهای خلقت، تبیین روابط میان پدیده‌ها و چگونگی تغییرات در آن‌هاست» (همان، ۲۸۰). در خصوص این قسم اثرگذاری‌ها لازم است توجه شود که در استنباط نظریه‌های علمی از متون دینی، باید نهایت دقت و وسواس را داشت و تا زمانی که دلایل یقینی بر نظریه وجود نداشته باشد، نباید آن را به دین منتسب کرد. در این بحث توجه به این مهم ضروری است که به منظور سامان علم دینی، نظریه‌ها و گزاره‌هایی که در علوم انسانی مطرح می‌شود، حداقل نباید با گزاره‌های دینی یقینی در تقابل باشد.

برای مثال، در مقام گردآوری داده‌ها، به واسطه بهره‌مندی از گزاره‌های دینی مجموعه توصیفات از عالم، متفاوت از توصیفات است که بهره‌ای از گزاره‌های دینی نداشته‌اند. نمونه قابل ذکر در بحث درباره وجود نفس است. آن‌گاه که محقق بر مبنای گزاره‌های دینی با اعتقاد به وجود نفس از ابزار موجود در گردآوری داده استفاده می‌کند، به نتایجی متفاوت از محقق دست می‌یابد که معتقد به گزاره‌های دینی نیست و به وجود نفس باور ندارد. از این رو، می‌توان به تأثیر گزاره‌های دینی در مقام گردآوری اذعان کرد.

در ساحت نظریه‌پردازی نیز «مثلاً دانشمندی که معتقد به خدا و تدبیر حکیمانه او است و اعتقاد به جهان غیب و ماوراء طبیعت و روح مجرد و حیات ابدی و مختار بودن انسان دارد، نظریه‌های ماتریالیستی و جبرگرایانه در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی را نمی‌پذیرد و به جای آن، نظریه‌های موافق با جهان‌بینی الهی و انسان‌شناسی دینی را برمی‌گزیند» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۵).

۲. علم دینی در مقام توصیه

به نظر استاد مصباح اعتقاد به بر حق بودن دین اسلام و پذیرش اصل و فروع آن منجر به صدور مجوز دخالت دین اسلام در همه امور مرتبط با مسائل انسانی خواهد بود. برای مثال زمانی که پذیرفته شود، اسلام دینی است که درباره مسائل اقتصادی قانون ارائه می‌دهد، چگونه می‌تواند نسبت به نظام‌های اقتصادی بی‌نظر باشد؟ همچنین زمانی که حقوقی برای فرد، جامعه و خدا در نظر گرفته است، چگونه می‌تواند با علوم انسانی بی‌ارتباط باشد؟ (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۸۲). دانستیم که مقام توصیه‌ای علوم، ساحتی است که به ارائه برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها پرداخته می‌شود. برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها به منظور حل یک مشکل یا برای دستیابی به هدفی مطلوب تجویز می‌شود. از این رو، دستورالعمل‌ها و تجویزات تحت تأثیر اهداف و مطلوبیت‌ها است. مطلوبیت‌ها بیانگر نظام ارزشی حاکم بر اندیشه محقق است و نظام ارزشی به نوبه خود تحت تأثیر جهان بینی و نوع نگاه شخص به هستی، انسان و نوع سعادت و شقاوت اوست (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۲۸۲). این نظام ارزشی خود به گونه‌ای متوقف بر واقعیت است. برای مثال در ارزش‌های اخلاقی و احکام، بایدها و نبایدهای مطرح شده، ملاک و منشأیی واقعی دارد و بیانگر مصالح و مفاسد واقعی است. مصالح و مفاسد واقعی، منشأ انشاء بایدها و نبایدها (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ب: ۳۳۱). «طبق مبنای فلسفی ما اصول ارزش‌ها^۱ واقعی و حقیقی‌اند، نه تابع قرارداد، به همین جهت ثبات دارند و تابع شرایط و جوامع نیستند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ د: ۲۱). اگر ارزش با پشتوانه واقعی‌اش مطابقت داشته باشد، می‌توان گفت که دارای حقیقت است،

۱ مهم‌ترین موارد، تأثیر ارزش بر علم است و به طور ویژه علوم انسانی نیز بدین شکل قابل تقسیم است:
 ۱ تأثیر ارزش‌ها در اصل تولید یا انتشار علم یا بخشی از آن؛ ارزشمند دانستن علم، زمینه تولید علم را فراهم می‌کند. درجه ارزشی که دانشمند برای معرفت‌های مختلف می‌پذیرد، به موازات سایر انگیزه‌ها، عالم را به سوی ارجح دانستن تحقیق در موضوعی خاص و تولید علم در آن موضوع سوق می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ه: ۸۲).
 ۲ تأثیر ارزش‌ها در فرایند فهم علم؛ تمایل و دل‌بستگی دانشمند به ارزش‌های مورد قبول وی و نیز نفرت و انزجار او از آنچه ضدارزش تلقی می‌کند، می‌تواند در فهم و استنباط علمی وی اثرگذار باشد (همان، ۸۲).
 ۳ تأثیر ارزش‌ها در انتخاب اهداف و غایات علم؛ گاهی محققان درباره نتایج حاصل از علم، داوری اخلاقی خاصی خواهند داشت. داوری که ممکن است درباره نتایجی باشد که خود به آن‌ها دست یافته یا سایر دانشمندان به دست آورده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۲۶۷).

۴. تأثیر ارزش در استنتاج اصول توصیه‌گر؛ با تمرکز بر افعال انسانی دانسته شد که یک فعل می‌تواند دارای ابعاد مختلفی باشد. هر یک از علوم انسانی همانند اقتصاد، علوم تربیتی، علوم اجتماعی و امثال این علوم، برخی ابعاد افعال انسانی را در بر گرفته است. ضمن آنکه با توجه به هدف نهایی انسان و کسب کمال در سایه قرب الهی، علوم انسانی در بعد توصیه‌ای خود، به پشتوانه احکام ارزشی برگرفته از وحی، دستورالعمل‌ها و راهکارهایی ارائه می‌نماید که انسان با بهره‌مندی از آن دستورالعمل‌ها به هدف نهایی خود نائل آید (همان، ۲۷۴).

در غیر این صورت، می‌توان گفت حقیقت ندارد. در واقع، ارزش‌ها به واسطه قابلیت مطابقت با واقع، با یکدیگر قابل مقایسه خواهند بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۶۰). بر همین اساس می‌توان درباره ارزش مورد بحث تحقیق و آن را کشف نمود، بدین ترتیب، هرگاه قضایای اخلاقی با واقعیتی که از آن خبر می‌دهد، مطابقت داشته باشد، قابل پذیرش‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۳۷).

به منظور تبیین نظام اخلاقی در اسلام، توجه به اصلی فلسفی و مرتبط با مبانی هستی‌شناختی حائز اهمیت است. در فلسفه، مفهوم ضرورت چند قسم شده است. یکی از تقسیمات به ضرورت بالقیاس اشاره دارد. از جمله مصادیق ضرورت بالقیاس عبارت است از رابطه میان هر علت و معلول آن. به بیان روشن‌تر، هر علت نسبت به معلول خودش این ضرورت را دارد و فرض ضرورت معلول، مستلزم فرض ضرورت علت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ب: ۳۳۲؛ ۱۳۸۱: ۲۶). در پاسخ به پرسش از محل انتزاع ارزش‌ها نیز می‌توان از اصل ضرورت بالقیاس بهره برد. طبق معارف دینی اسلامی و مطابق با درک عقلایی و فطری، نوعی رابطه ضروری میان بایدها و نبایدها و نتیجه مترتب بر آن‌ها حکم‌فرما است، از این رابطه با عنوان رابطه ضرورت بالقیاس یاد می‌شود. به این صورت که ارزش‌ها همواره تابعی از جریان ناشی از رابطه میان فعل اختیاری و نتیجه مترتب بر آن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ه: ۴۰۹). در ارتباط با افعال اختیاری، مفهوم وجوب و عدم وجوب نیز نوعی ضرورت بالقیاس است. به این معنا که وقتی غایت فعل مطلوب باشد و انسان به صورت فطری به سمت آن سوق داده شود، به واسطه عمل اختیاری، تحقق می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۲۶۳). بنابراین اگر فرض شود که اثری مطلوب است و خواست انسان رسیدن به آن است، به این معنا که وجود معلول را برای خود مطلوب دانستیم، معلول زمانی تحقق می‌یابد که فعل اختیاری انسان به آن تعلق بگیرد. چنانچه فعل اختیاری علت حصول امر مطلوب باشد، کار اختیاری به اصطلاح فلسفی ضرورت بالقیاس خواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۲۷؛ مصباح یزدی و محیطی اردکان، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

اکنون در علوم توصیه‌ای و دستوری، دینی بودن معنای وسیعی را شامل می‌شود. مهم‌ترین نقش دین در نظریه‌های کاربردی و روش‌های عملی است که به واسطه ارزش‌های دینی محقق می‌گردد. دین اسلام دارای نظام ارزشی عمیق، گسترده و منسجمی است که هنجارها، دستورالعمل‌ها و توصیه‌های مطرح در علوم کاربردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۲۱۴). یکی از راه‌های تأثیرگذاری دین در علوم توصیه‌ای زمانی است که دین در خصوص موضوع مورد بحث یک علم، دستوری کلی داشته باشد. بخش‌هایی از دین که به

دستورات اخلاقی و مباحث ارزشی ارتباط دارد، مرتبط و متحد با علوم توصیه‌ای هستند. علت این امر را می‌توان در دستورالعمل‌هایی جستجو کرد که به رفتار و اعمال اختیاری انسان جهت می‌دهد (همان، ۲۸۴).

نقدی بر برخی تقریرهای موجود از نظریه علم دینی استاد مصباح یزدی

آنچه در مجموع بیان شد، نمایانگر دیدگاه استاد مصباح در حوزه علم دینی با مراجعه به آثار ایشان است. بر همین اساس به نظر می‌رسد برخی از جوانب نظریه علم دینی ایشان در کتاب "مبانی علوم انسانی اسلامی" (شریفی، ۱۳۹۳) به درستی تقریر نشده است. مهم‌ترین علت این امر را می‌توان در عدم ارائه معانی علم دینی از منظر استاد مصباح جستجو کرد. به واسطه مغفول ماندن و عدم توجه به معانی علم دینی، ساحت توصیفی و توصیه‌ای علم نیز به درستی تبیین نشده است و به نتیجه‌گیری نامناسبی از علم دینی در ساحت توصیفی و توصیه‌ای منجر شده است. در این کتاب و ذیل تقریر دیدگاه استاد مصباح بیان شده است: «همه علوم طبیعی و انسانی می‌تواند دو بعد داشته باشد: بعد توصیفی و بعد توصیه‌ای. دین علی‌الاصول در ابعاد توصیفی علوم انسانی دخالت نمی‌کند، اما همین که علوم پا به عرصه توصیه و بیان دستورالعمل و هنجار می‌گذارد، ممکن است با هنجارها و ارزش‌های دینی تصادم یابند. دین در این عرصه می‌تواند یاور علم باشد. بخش توصیفی علوم انسانی قابل تقسیم به دینی و غیر دینی نیست» (شریفی، ۱۳۹۳: ۲۵۷-۲۵۸).

در تقریر فوق توجه به این نکات ضروری است: نخستین مطلب این است که مجموعه مباحث مذکور در چارچوب نظریه علم دینی مطرح شده است. بر همین اساس، علم و به تبع آن تقسیم‌بندی علوم به طبیعی و انسانی ناظر بر این منظومه فکری قابل طرح است. با توجه به تعاریف مورد توجه استاد مصباح، پیش‌فرض شکل‌گیری علم دینی آن است که علم دینی بر علمی قابل اطلاق است که مبانی، ارزش‌ها، موضوعات، مسائل و روش یا اهداف‌شان با یکی از مؤلفه‌های سه‌گانه دین یعنی ارزش‌ها، باورها و احکام دارای مرز مشترک باشد. بنابراین برخی علوم قابل اتصاف به وصف دینی نیستند. چنین علمی از حوزه بحث حاضر نیز خارج است. دومین نکته ناظر بر این مطلب است: «دین علی‌الاصول در ابعاد توصیفی علوم انسانی دخالت نمی‌کند» این ادعا با آنچه تاکنون مطرح گردید، مغایرت خواهد داشت. با توجه به

تعریفی که از علوم انسانی، علم دینی و دو مقام ذکر شده در ساحت توصیفی علوم بیان شد، بدیهی است که در بخش نظریه‌پردازی ساحت توصیفی علوم انسانی نیز دین و مبانی ارزش‌شناختی دخیل هستند. «بی‌تردید، با تحول در مبانی فلسفی و الهیاتی علوم انسانی، دگرگونی‌های فراوانی در نظریه‌ها و مسائل این علوم پدید خواهد آمد» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۵). حاصل آنکه بر خلاف تقریر یادشده که منجر به کسب این نتیجه گردید که بخش توصیفی علوم انسانی، قابل تقسیم به دینی و غیردینی نیست، مشخص گردید که این بخش نیز به واسطه ارتباطی که در بخش نظریه‌پردازی با دین خواهد داشت، متصف به دینی و غیردینی خواهد بود.

در کتاب "رابطه علم و دین" (مصباح یزدی، ۱۳۹۳) نیز با برخی ابهامات در تبیین رابطه میان دین، ارزش‌ها و علم مواجه می‌شویم. در آغاز کتاب، ضمن بیان اهمیت مبانی علوم و انحرافات موجود در مبانی غربی علوم ذکر شده است: «... پذیرش این مبانی غلط و تحلیل‌های برآمده از آنها شخص را _ هر چند به صورت ناآگاهانه _ به قبول گزاره‌هایی (از جنس گزاره‌های توصیفی یا دستوری) سوق می‌دهد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف: ۳۶). بر اساس مطلب فوق به نظر می‌رسد نویسنده محترم بر اثرگذاری مبانی علوم، (فارغ از صحیح و غلط بودن آنها) بر گزاره‌های توصیفی و توصیه‌ای صحنه می‌گذارد. اما در بیان دیدگاه منتخب استاد مصباح از نسبت میان علم و دین و تعریف ایشان از علم دینی، یعنی در جایی که منتظریم سخن نهایی استاد مصباح را در این باره بدانیم، بیان شده است: «علم در این تعریف، وظیفه شناخت پدیده‌ها و روابط میان پدیده‌ها را بر عهده دارد... در علوم انسانی تا جایی که سخن از تشریح ماهیت یک پدیده انسانی یا اجتماعی و تبیین رابطه آن با سایر پدیده‌هاست، با علم محض سر و کار داریم. این علوم صرفاً به توصیف واقعیات انسانی و اجتماعی می‌پردازند و میان دینداران و بی‌دینان، مسلمانان و غیرمسلمانان مشترک‌اند. به محض آنکه پا را از توصیف فراتر گذاشته، و به قلمرو ارزش‌گذاری، هنجاریابی، و توصیه دستورالعمل‌های اقتصادی، تربیتی، و مانند آنها وارد شویم، به مرزهای مشترک با دین پا گذاشته‌ایم» (همان، ۲۰۵). ظاهر این عبارت موجد این پندار است که تا زمانی که پا را در ساحت توصیه نگذاشته‌ایم، سخن از علم دینی محلی از اعراب ندارد.

نتیجه‌گیری

همان طور که مطرح شد، علم بر حسب تعریف مورد قبول استاد مصباح در حوزه علم دینی، به مجموعه‌ای از مسائل متشکل از موضوع و محمول اطلاق شده که موضوعات آن زیرمجموعه موضوعی واحد در نظر گرفته شده‌اند و پاسخی برای نفی و اثبات می‌طلبند. تلاش در این راه از سنخ علم است و منبع یا روش در آن نقشی ندارد. در این منظومه فکری منظور از دین در عرض علم قرار گرفته و به معنای مصداق حقیقی اسلام است، به علاوه رسالت دین، هدایت انسان برای نیل به کمال نهایی و سعادت ابدی در نظر گرفته شده است. در حقیقت دین در سه بخش اعتقادات، احکام و اخلاق، نقشه راه دستیابی انسان به سعادت را ترسیم می‌نماید. همچنین در تقسیم‌بندی علوم بیان گردید که علوم انسانی بر اساس نظر استاد مصباح، علوم را در بر گرفته است که با مسائل فکری ارتباط دارد و شناخت حقیقت انسان، رشد و کمال او و چگونگی دستیابی به کمال نهایی را مورد توجه دارد. علوم انسانی که متصف به صفت دینی‌اند، در هر دو ساحت توصیفی و توصیه‌ای دینی خواهند بود. در ساحت توصیفی علوم انسانی در مقام نظریه‌پردازی به سبب هم‌مرزی با مؤلفه‌های دین، به ترتیبی که در متن شرح داده شده است، دینی خواهد بود و در مقام توصیه نیز به علت بهره‌گیری از ارزش‌های دینی در نظریه‌های کاربردی و روش‌های عملی مطرح در این علوم، دینی خوانده می‌شوند.

منابع

- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۱)، گامی به سوی علم دینی (۱)، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)، انواع و ادوار روشنفکری؛ با نگاه به روشنفکری حوزوی، قم: کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید «گفتگو: نقد نقد در پرتو ایضاح مفهومی نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی»، کتاب نقد، شماره ۷۰ و ۷۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۲۲۹ تا ۲۸۴.
- باقری، خسرو (۱۳۹۰)، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- باقری، خسرو «حساب علم دینی در هندسه معرفت دینی؛ بررسی انگاره علامه جوادی آملی»، کتاب نقد، شماره ۶۹، زمستان ۱۳۹۲، ص ۷۵ تا ۱۲۷.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۱)، تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن، قم: کتاب فردا.
- خسروپناه، عبدالحسین «چیستی و گستره علم دینی از نظرگاه آیت الله جوادی آملی»، حکمت اسراء، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۶، ص ۲۷ تا ۴۸.

- سوزنجی، حسین (۱۳۹۴). معنا، امکان و راه‌کارهای تحقق علم دینی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۲)، روش تحقیق در علوم اجتماعی (اصول و مبانی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلطانی، مصطفی «قرائت‌های نوین وحی در اندیشه آیت الله جوادی آملی»، حکمت اسراء، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، ص ۵ تا ۲۸.
- سوادى، محمدعلی «عقل و نقل از منظر آیت الله جوادی آملی»، پژوهش نامه علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۶۷ تا ۹۳.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳)، مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران: توسعه آفتاب.
- گروهی از نویسندگان زیر نظر محمد تقی مصباح یزدی (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ دوم، انتشارات مدرسه.
- میرباقری، سید محمد مهدی «علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی در ترازوی نقد بنیادین»، کتاب نقد، شماره ۷۰ و ۷۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۲۸۵ تا ۳۴۰.
- موحد ابطحی، سید محمد تقی «انحلال مسئله علم دینی در دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، نشریه ذهن، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۱، ص ۵ تا ۲۵.
- مصطفی پور، محمدرضا «تبیین نظریه: علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی»، کتاب نقد، شماره ۷۰ و ۷۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۳ تا ۳۸.
- مصباح یزدی، محمد تقی «سلسله گفت و شنودهایی در مورد مباحث بنیادی علوم انسانی»، مصاحبه کننده: هاشم ندایی، نشریه مصباح، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۲، صص ۹ تا ۲۴.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸)، مجموعه مقالات و مصاحبه‌های برگزیده، کتاب اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: دفتر فصلنامه حوزه و دانشگاه.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰)، چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی، چاپ دوم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱)، دروس فلسفه اخلاق، چاپ هشتم، تهران: اطلاعات.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸)، مراسم افتتاحیه سال تحصیلی ۸۸-۸۹، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، (۱۳۸۸/۷/۱۳)، <http://mesbahyazdi.ir>.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹) الف، مبانی فلسفی علوم انسانی، دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹ ب)، سخنرانی در هشتمین همایش وحدت حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۹/۱۰/۴) <http://mesbahyazdi.ir>
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹ ج)، جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت علامه آیت الله مصباح یزدی، دبیرخانه همایش مبانی فلسفی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹ د)، سخنرانی در هشتمین همایش وحدت حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۹/۱۰/۴) <http://mesbahyazdi.ir>
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ الف)، علم دینی، جلسه چهارم، (۱۳۹۱/۳/۴) <http://mesbahyazdi.ir>
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ ب)، گفتگوهای همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، به کوشش محمود نمازی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ ج)، آموزش فلسفه، جلد اول، چاپ سیزدهم، تهران سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ د)، پیش نیازهای مدیریت اسلامی، چاپ چهارم، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی فر، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ ه)، مبانی فلسفی علوم انسانی، جلد سوم، مجموعه مقالات (قسمت دوم)، به کوشش جمعی از نویسندگان، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ و)، علم دینی، جلسه چهارم، (۱۳۹۱/۳/۴) <http://mesbahyazdi.ir>
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۳ الف)، رابطه علم و دین، تحقیق و نگارش: علی مصباح، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۳ ب)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴)، اسلامی سازی علوم انسانی، بزرگترین و عمیقترین نیاز نظام اسلامی، (۱۳۹۴/۷/۲۱) <http://mesbahyazdi.ir>
- مصباح یزدی، مجتبی (۱۳۸۳)، بنیاد اخلاق روشی نو در آموزش "فلسفه اخلاق"، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- محیطی اردکان، محمدعلی و مصباح یزدی، علی «بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح»، نشریه معرفت فلسفی، سال ۱۰، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۳۷ تا ۱۶۶.
- محیطی اردکان، محمدعلی «مبانی دین‌شناختی دیدگاه علامه مصباح پیرامون علم دینی»، نشریه معرفت، سال ۲۳، شماره ۱۹، مهر ۱۳۹۲، صص ۱۳ تا ۲۶.